



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق الرحیم
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تشکر لطف میکنند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشک ، لطف می کند (در سایه سار آفتاب ۲)

نویسنده:

محمد جواد محبت

ناشر چاپی:

موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۷ | اشک ، لطف می کند (در سایه سار آفتاب ۲) |
| ۷ | مشخصات کتاب |
| ۷ | اشاره |
| ۱۱ | فهرست |
| ۱۴ | اشاره |
| ۱۶ | اشک؛ لطف می کند |
| ۱۷ | رُفَعَهُ الْجَيْبِ |
| ۱۹ | غزل امام رضایی |
| ۲۱ | سخن برای تو گفتن |
| ۲۲ | به فال خیر مراد دل مرا برسان |
| ۲۳ | برای حرم |
| ۲۴ | طلوع صادق |
| ۲۵ | غزل آشنایی |
| ۲۶ | چکامه ی مشهد |
| ۲۹ | برای نور چشم هشتمین نور |
| ۳۰ | شوق زیارت |
| ۳۱ | دل نکندن |
| ۳۲ | غزل سلام |
| ۳۳ | بوی گل ریخت، عطر ریحان |
| ۳۴ | خوشه ی آفتاب |
| ۳۷ | از فاطمه تا فاطمه علیها السلام |
| ۳۸ | امید در امید |
| ۳۹ | عذر خواهی |

۴۰ دو گوهر در یک صدف

۴۱ اما - اما ...

۴۲ سعادت

۴۳ تا نیایی نمی شود فهمید

۴۴ خدا اگر بخواهد

۴۵ شعری برای ضامن آهو

۸۰ درباره مرکز

اشک ، لطف می کند (در سایه سار آفتاب ۲)

مشخصات کتاب

سرشناسه: محبت، محمدجواد، ۱۳۲۲ -

عنوان و نام پدیدآور: اشک □ لطف می کند [Book] / سراینده محمد جواد محبت ؛ تهیه و تدوین اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی [برای] آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباط اسلامی.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۶۷ ص.

فروست: مجموعه شعر در سایه سار آفتاب؛ ۲.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۴-۰۱-۱:

وضعیت فهرست نویسی: فایا

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: شعر مذهبی -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی. اداره امور فرهنگی

شناسه افزوده: موسسه انتشاراتی قدس رضوی

رده بندی کنگره: PIR۸۲۰۳/ح ۲۲۸ الف ۵ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۸۱۶۲/۱

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۳۴۹۸۳

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

مجموعه شعر در سایه سار آفتاب ۲

اشک، لطف می کند

سراینده: محمدجواد محبت

ص: ۳

اشک □ لطف می کند (سرآینده محمد جواد محبت)

تهیه و تدوین اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی [برای] آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباط اسلامی.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۶۷ ص.

فروست: مجموعه شعر در سایه سار آفتاب؛ ۲.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۴-۰۱-۱ :

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: شعر مذهبی -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی. اداره امور فرهنگی

شناسه افزوده: موسسه انتشاراتی قدس رضوی

ص: ۴

فهرست

اشاره

اشك لطف می کند

رقعه الجیب

غزل امام رضایی

سخن برای تو گفتن

به فال خیر مراد دل مرا برسان

برای حرم

طلوع صادق

غزل آشنایی

چکامه مشهد

برای نور چشم هشتمین نور

شوق زیارت

دل نكندن

غزل سلام

بوی گل ریخت عطر ریحان

خوشه آفتاب

از فاطمه تا فاطمه

امید در امید

عذرخواهی

دو گوهر در یک صدف

اما - اما

سعادت

تا نیایی نمی شود فهمید

خدا اگر بخواهد

شعری برای ضامن آهو

ص: ۵

شعر شیعه سرشار از شور و شعور است، شعری که تار و پود آن شرح شوریدگی های لبریز از شهودی الهی و دینی است. در واژه واژه ی آن می توان دلدادگی های فراتر از دایره عقل مآل اندیش و حسابگر را دید و در همان حال خردورزی و عقلانیتی بارور از ناب ترین چشمه های وحی و سنت را یافت.

این شعر روزی از حنجره سرخ فرزددق در کنار کعبه می تراود. روزی در کام ابوالاسود دثلی گل می کند و گاهی بر زبان حسان بن ثابت جریان می یابد و مهر تأیید پیامبر آفتاب را دریافت می کند:

«لا تزال مویدا بروح القدس ما نصرتنا بلسانک»

«همواره در پناه روح القدس باشی که با زبان خود یاری ما کردی»

این شعر زمانی در زبان کمیت می شکفتد، گاهی در گلوی سید حمیری و روزی در کام دعبل با چکامه بلند «تأیید» خود و سپس در حنجره شاعران پارسی گوی و عربی گوی گل می کند و عطر آسمانی عشق به خاندان نبوت را در سرزمین های اسلامی می پراکند. اما به راستی کدامین قلم را یارای آن است که این اقیانوس عاشقی را در ظرف واژگون بگنجانند و کدامین دست می تواند خامه به تقدیر و سپاس از ستاینندگان آفتاب بچرخاند؟ اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی با درک این ضرورت که فرهنگ، بدون آمیختن با هنر نهادینه نمی شود و نیز با توجه به این واقعیت که نسل امروز ما به اندازه پیشینیان و شاید بیشتر از آنان به شعر توجه و عنایت دارد بر آن شد، از شاعران اهل بیت علیهم السلام درخواست کنند برای خاندان نبوت علیهم السلام آثاری تازه و نو بیافرینند و خوشبختانه این خواهش با اقبال آن بزرگواران مواجه گردید. ما ضمن سپاس از این استادان فرهیخته مجموعه اشعار ایشان را به خوانندگان محترم و زائران و عاشقان ارجمند حضرت شمس الشمس علیه السلام تقدیم می کنیم.

آستان قدس رضوی

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

اداره امور فرهنگی

اشک؛ لطف می کند

یاد پاک او که در دلت مرور می شود

ذهن تو چراغ روشن شعور می شود

هرچه اضطراب و هرچه خستگی روح

با همان نگاه اول از تو دور می شود

آرزو مجسم است، در برابرت

زندگی برای تو پر از سرور می شود

دل که می تپید و می تپید و می تپید

زیر سایه ی حرم صبور می شود

فوج فوج این کبوتران به پیشواز

در خیال تو قبولی حضور می شود

این وضوی تازه، این توسل، این نماز

خط سیر روشن عبور می شود

مانده یک قدم میان جان و مرز آسمان

اشک، لطف می کند؛ وسیله جور می شود

رُقْعَةُ الْجَيْبِ

رُقْعَةُ الْجَيْبِ (۱)

بهشت، سیر نگاه بهشت آسایت
و نور، جلوه یی از جلوه ی سراپایت
امان رخنه ی آفات، رقعہ الجیب ات
طیب خلق جهان - حکمت مداوایت
در آن نماز که هفتاد بار داشت رکوع
خضوع کاملت از باطن شکبیایت
زمانه فرصت طاغی، زمانه آفت زا
در این میانه تو و شیوه ی مدارایت
خدا کند که دوبار و سه بار در هر سال
نصیب دوست شود ساحت مصفاییت
تو سرو گلشن باور، تبر - به دست - حسد
فرو شکست از آن اعتدال بالایت
شرار رشک به کشت شرف شیخون زد
ز حسرتی که به حُسنی نگشت همتایت

من از تو نام نبردم ولی سلام مرا
شنیده اند گروهی ز مشهدی هایت

۱- طبسی شوشتری] [نشر علمیه اسلامیة] - صفحه ۵۹۹ - ۵۹۸ حاشیه کتاب باقیات الصالحات - آمده است: یاسر، خادم مأمون گفت: زمانی که ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام به قصر حمید بن قحطبه وارد شد جامه از تن برون کرد و به حمید داد. و حمید آن را به همسر خویش سپرد تا بشوید. زمانی گذشت که همسر حمید، رقعہ در دست وارد شد و گفت: این رقعہ را در گریبان لباس ابوالحسن علیه السلام یافتیم. حمید گفت: فدای تو گردم این رقعہ چیست که در گریبان جامه ی تو یافت شده؟ حضرت فرمود: این تعویذیست که آن را از خود دور نمی کنم. حمید گفت ممکن است ما را مشرف کنی به آن؟ امام رضا علیه السلام فرمود هر که نگاه دارد این تعویذ را در گریبان خود دفع شود بلا از او - و این حرزی است برایش از شیطان رجیم - و تعویذ را بر حمید فرو خواند - [برای اطلاع کامل به مفاتیح الجنان نگاه کنید] و این همان حرز حضرت امام رضا علیه السلام است که نقل آن در صفحه ۶۰۰ تا ۶۰۳ مفاتیح آمده است و پس از ذکر آن حکایت عجیبی از اباصلت هروی درباره ی آن نقل شده است.

غزل امام رضایی

ای خدا آشنا، سلام به تو
سَرِ پاکِ خدا، سلام بر تو
عافیت در پناه سایه ی توست
ای دوی دوا، سلام به تو
اهل حاجت به حُرْمَتِ حُرْمَت
همه حاجت روا، سلام به تو
می شناسی ولی نمی رانی
گرمجوش حیا، سلام به تو
سبز در سبز و تازه در تازه
از دلی با صفا - سلام به تو
هرکسی با تو صحبتی دارد
محرم بی ریا، سلام به تو
تو، به امر خدا شدی خشنود
گل باغ رضا، سلام به تو
ای حضورت هبوط آرامش
همه ی لحظه ها سلام به تو
ای دعای تو مستجاب خدا
لحظه های دعا سلام به تو
آخر هر نماز، با دل پاک

هر زمان، هر کجا، سلام به تو

ص: ۱۱

سخن برای تو گفتن

خدا کند تو بخواهی که چاکرت باشم

طلب کنی، به دل خوش، مسافرت باشم

تویی در آینه ی دل تصور منظور

وضو بسازم و از دور ناظرت باشم

کبوترانه دو بال از خیال وام کنم

غلام مرحمت حی و حضرت باشم

بر آن شکوه مطهر سلام بفرستم

ز در درآیم و در صحن طاهرت باشم

تو ظاهره همه نور است و باطن همه نور

سعادتی ست که هر روز، زائرت باشم

سخن برای تو گفتن نشان خوشبختی است

خدا کند تو بخواهی که شاعرت باشم

من از تو خاطره ها دارم ای امام رضا علیه السلام

امید، روز شفاعت به خاطرت باشم

به فال خیر مراد دل مرا برسان

بگو بهار بیاید - پرنده پر بزند

سحر ز راه رسد آفتاب سر بزند

شکوفه خنده زنان با نسیم برگردد

نسیم مژده رسان با سلام در بزند

خوشا دلی که در آن شاخه ی دعا روید

خوشادلی که در آن شاخه بیشتر بزند

بگو به بخت - فراز آی از دریچه ی غیب

مباد چشم حسودان تو را نظر بزند

روا مدار خدایا به آنچه داده ی توست

قضا زیان برساند - قدر ضرر بزند

روا مدار خدایا - به کشتزار امید

شریر پا بگذارد، حسد شرر بزند

دلم هوای تو را دارد ای امام رضا علیه السلام

بگو تفأل خیری بر این سفر بزند

برای حرم

منظر آشنا! سلام به تو

ساحت دلگشا، سلام به تو

نور باران و عطر افشانی

مرحبا، مرحبا، سلام به تو

در تو لطفی بزرگ پنهان است

لطف بی انتها، سلام به تو

هرچه اینجا است راحت جان است

راحت جان ما، سلام به تو

ای تو خوب ای تو دلپذیر ای پاک

در نظر در نما، سلام به تو

می رسد باز فرصت دیدار

به امید خدا، سلام به تو

طلوع صادق

قلندرانه هوا خواه جام مهر توام

کبوترانه گرفتار دام مهر توام

همیشه دلشدگان حسرت ترا دارند

مکش رکاب که در التزام مهر توام

بر آستان بلند تو بسته ام امید

طلوع صادق صبح سلام مهر توام

بزرگوار اماما، نگاه مرحمتی

که در حریم تو با احترام مهر توام

سرم فرود نیامد مگر برای نماز

ولی به جان عزیزت غلام مهر توام

قبول دولت ایمان دوام مهر شماست

من آشنای تو و بر دوام مهر توام

غزل آشنایی

غریب بود و به لفظی غریب، خواند ترا

نگاه آهوی وحشی عجیب خواند ترا

دو چشم، آینه زار تو شد، که در دیدار

ظهور آیه ی «أَمَّن يُجِيبُ» خواند ترا

امید، دست دعا سوی آسمان برداشت

بر التهاب دل خود طیب خواند ترا

رسید بر حرمت، دست بر ضریحت زد

ز ژرفنای دل بی شکیب خواند ترا

به روی خویش ز احسان دو دست چاره گشا

دری زبخت گشود و نصیب خواند ترا

رقیب کوچک تو اشتباه کاری کرد

که بر اریکه ی قدرت رقیب خواند ترا

تو ماندگار شدی تا همیشه ی تاریخ

نماند او که به رنگ فریب خواند ترا

در آسمان و زمین ای ستاره ی محبوب

محبت تو به دل ها، حبیب خواند ترا

چکامه ی مشهد

خوش آن طلب که فقط ذکر توست عنوانش

خوش آن سخن، که تویی ابتدا و پایانش

خوش آن سری که بر آن سایه افکند لطف

خوش آن دلی که تو آری به زیر فرمانش

خوش آن عمل که رضای تو مطمح نظر است

خوش آن نظر که جمال تو کرده حیرانش

خوش آن لبی که به یاد تو قصه آغازد

خوش آن شبی که تویی فیض بخش هر آنش

خوش آن که پای به راه تو می نهد از شوق

خوش آن که دست دعا می شود نگهبانش

به هر که بهره ی رفعت رساندی از رحمت

رسید بر همه کس روشنای ایمانش

بدا بر آن که ستم برگزید و در غفلت

به لقمه های جهان، گیر کرد دندانش

خوشا حریم رضا علیه السلام آن که در طریق رضا

گرفته شوکت اهل بهشت دربانش

خدایش عزت دنیا و آخرت بخشید

که دوستدار خدا شد قرین احسانش

خوشا زیارت آن بارگاه و آن درگاه

که آفتاب، خجل از رواق ایوانش
هزار طبع شکوفاتر از بهار و نسیم
در آستان سمن سای او ثنا خوانش
گشوده طالب دیدار دوست را آغوش
به عطر خاطره ها - خطه ی خراسانش

ص: ۱۷

امید، توشه ی راه و شفای خلق - نوید
چقدر لطف، خدا می کند به مهمانش
طیب ظاهر و باطن نجات بخش طریق
دعای خالص و طب الرضای درمانش
بزرگوار! عزیزا! کرامت از تو خوش است
کرامتی که عطا کرده ای فراوانش
کجاست بی خبر از دین که لحظه ای دیدار
به یک کرشمه ی ایمان کنی مسلمانش
دل رمیده ی آن بسته در کمند چه کرد؟
که صادقانه نمی خواستی پریشانش
چه حال رفت بر آن دیده ی خیانت خواه
که کرد هیبت تو از عمل پشیمانش
چراغ راه محبان شود جواد، اگر
محبت تو بر آرد سر از گریانش
به سینه مهر شما را خدانگهدارد
به حق نور محمد صلی الله علیه و آله به حق قرآنش

برای نور چشم هشتمین نور

ای ساحت بهشت خداوند جای تو

تن پوش آفتاب، حریر دعای تو

رخشنده بود چون گل خورشید - در جهان -

از کودکی کرامت بی انتهای تو

هنگام جود، دست کریم تو چشمه وار

پیدا به قله های شرف جای پای تو

دانش سراغ کرد و ترا یافت بی نظیر

بخشید بر تو جامه ی عزت خدای تو

بیگانه از محبت تو بی نصیب ماند

شد سرفراز و کامروا آشنای تو

یاد تو بود همسفر لحظه های من

شد آستان ذهن، چراغان برای تو

تو یادگار و چشم و چراغ رضا علیه السلام شدی

ای گوهر رضای دل ما رضای تو

شوق زیارت

بر آستان دوست که درگاه عزت است

پرواز جان به همت بال محبت است

باید مقیم بود و طلب کرد و راه جست

دست دعا امید وصول اجابت است

ای نور آسمان و زمین، مهربانترین!

یاد تو جان هستی و روح طراوت است

ای ابر مهربانی! بالی بگستران

این کشتزار، تشنه ی باران رحمت است

ای خاک پاک دوست، خراسان! عنایتی

ما را امید صحبت و شوق زیارت است

جز دوست بار دوست کجا می کشد کسی!

ماییم و آستان تو هر چند زحمت است

هر گوشه سرکشید و تو را یافت در جهان

جانی که بی شکیب برای عبادت است

محبوب را تقرب اگر حبّ خاندان

این رشته امتداد همان بی نهایت است

دل نکندن

از این دیار، دیار صفا - کجا بروم؟

گرفته انس به اینجا دلم - چرا بروم؟

سراغ کردم و دیدم درست آمده ام

کجا ز خانه ی این غربت آشنا بروم؟

به بارگاه رضا علیه السلام آمدم به یاری بخت

رضا نمی دهم از درگاه رضا علیه السلام بروم

نشسته یاد شما در کنار خاطر من

چگونه دل بکنم آخر از شما؟ بروم

برات دوستی این امام، حق من است

برات من - به کف من نهید - تا بروم

غزل سلام

گفتم که از تو نام بیارم

نامی به احترام بیارم

یک پرده از هر آنچه تو بودی

در قالب کلام بیارم

اما نشد که جانب دریا

از چشمه سار، وام بیارم

آخر چگونه حرف بلندی

شایان آن امام بیاورم؟

دیدم که بهتر است عزیزا

بر تو فقط سلام بیارم

ص: ۲۲

بوی گل ریخت، عطر ریحان

آسمان اختر درخشان ریخت

نور رحمت خدا بر انسان ریخت

باغ شادی شکوفه باران شد

گل به دامان اهل ایمان ریخت

بر مشام تمام زنده دلان

بوی گل ریخت، عطر ریحان ریخت

روز و شب بر مدار احسان بود

بر بساط امید، احسان ریخت

خاندان رسالت حق را

حق بشارت زباغ رضوان ریخت

پاکی آسمان عترت را

آسمان رحمت فراوان ریخت

از گلوی سبوی رحمانی

قطره ای نور در خراسان ریخت

دستی از دودمان تاریکی

زهر در کام جان مهمان ریخت

خوشه ی آفتاب

برای خواهر امام رضا علیه السلام - که مایه ای اشتهار قم و برکت آن دیارند.

ای به صفا، نور دل قم شده

سایه ات آسایش مردم شده

تربت پاک تو حریم دعا

قرب رضای تو رضای خدا

ای زن از مرد دلان، مردتر

رحم رسان بر دل پر دردتر

بر در حق چون که مقرب تری

رحمت باید به کسان آوری

اصل شما ریشه ی دین بوده است

گوهرت از اصل، چنین بوده است

ای حرمت خوشه یی از آفتاب

بر دل غمدیده ی مردم بتاب

بهره ور از پرتو بیحد تویی

جلوه ای از نور محمد صلی الله علیه و آله تویی

هم، اثر از گوهر زهرا ترا

هم نسبت از علی مرتضا

ما به سلام آمدگان تویم

دلشده ی نام و نشان تویم

قم به خراسان پلی از نور زد

دست به دامان دو منظور زد

ص: ۲۴

خواهر اگر بذل عنایت کند
رو به برادر به شفاعت کند
صورت دل این که بیان می کنم
حال دل اشکی که روان می کنم
ای تو عزیز ای تو بزرگ ای تو پاک
این من و این روی نهاده به خاک
بر در حق، چون که مقرب تری
باید رحمت به کسان آوری
هر که ز کردار خجالت برد
رو به عزیزان خدا آورد
ای به دعا، سوز مناجات، تو
دختر آن قبله ی حاجات، تو
گرچه به درگاه تو نالایقم
واسطه شو، بین من و خالقم
تا مگر از دوست رعایت رسد
رحم رسد، اذن شفاعت رسد

از فاطمه تا فاطمه علیها السلام

نماین بود از مهر پیمبر

که خواهر نیست کمتر از برادر

خدا داناست میزانش چقدر است

مقام دختر موسی بن جعفر علیه السلام

ص: ۲۶

امید در امید

این بخت بلندبخت که انسان باشیم

در باور آسمان مسلمان باشیم

امروز اگر نصیبمان مشهود شد

فردا، شاید به کعبه مهمان باشیم

ص: ۲۷

عذر خواهی

این چنته به دوش و دست، درویش تو بود

در جمع نشسته، غرق تشویق تو بود

هرچند نشد به آستانت برسد

اما به خدا قسم، دلش، پیش تو بود

ص: ۲۸

دو گوهر در یک صدف

قم است و باورش را می شناسد

خراسان یاورش را می شناسد

گمان دارم که از بیگانه بهتر

برادر، خواهرش را می شناسد

ص: ۲۹

قدر تو به درگاه خدا، بیشتر است

شان تو ز گنبد طلا، بیشتر است

در سیر و سلوک، هر مقامی قریبی است

اما، اما، لطف «رضا» بیشتر است

ص: ۳۰

تو خوان کرم نهاده ای - ما مهمان

بی دعوت تو نیاید اینجا، مهمان

مهمان شما شدیم، چون می دانیم

دارید چه لطف ها شما با مهمان

ص: ۳۱

تا نیایی نمی شود فهمید

هم عشق، به صحن آستان نزدیک است

هم لطف خدا به عاشقان نزدیک است

وقتی به زیارت آمدی، می بینی

این در به حریم آسمان نزدیک است

ص: ۳۲

خدا اگر بخواهد

دلا عطر از گل خوشبو طلب کن

مدد حق می دهد از او طلب کن

خدا دارالشفا دارد به مشهد

شفا از ضامن آهو طلب کن

ص: ۳۳

شعری برای ضامن آهو

بگو عزیز دلم، با اشارت تو بیایم

به پای شوق، برای زیارت تو بیایم

به حکم عشق کنار ضریح تو بنشینم

فراغ از تو بخواهم، کرامت از تو ببینم

کرامت تو قدیم است تازگی که ندارد

خدا ترا ز کرامت برای ما بگذارد

تو یک ستاره ی روشن ز کهکشان محمد صلی الله علیه و آله

زمشهد تو تشریف بر آستان محمد صلی الله علیه و آله

بر آستان بلندی که مأمّن است و مبارک

نشان عزت حی مهیمن است و مبارک

کیوتران حرم را بگو که پر بگشایند

به سمت صحن و رواق برای دانه بیایند

بگو هراس نماند بگو ملال سر آید

و آفتاب تو از مشرق کمال بر آید

چرا هراس؟ که اینجا حریم امن و امان است

پناه خاطر و مقصود شیعیان جهان است

تو گوهری که مبارک شد از تو جان صدف هم

به مشهد تو هوای حریم شاه نجف هم

نجف مگر نه تو را سوی کربلا بکشاند؟

به پای روضه ی آن صاحب آبرو بنشانند؟

بیا و دیده به هم نه بین چه حال و هوایی

نه خانه هست نه شهری، نگاه کن که کجایی

هجوم فتنه سیاهی زند به دامن صحرا

برای کشتن جان بر کفان زاده ی زهرا علیها السلام

ص: ۳۴

چو نام فاطمه بردی معطر است کلامت

قبول مشهد پاکان ز راه دور سلامت

بگو به فاطمه ، ای جان پاک، نور سرشتی

به حق حق که تو بانوی بانوان بهشتی

بگو به فاطمه باید ترا به تعزیت آیم

برای آن همه رنج گران به تسلیت آیم

برای اهل کرامت فتوح فاطمه ناظر

بر آنچه رفت به محراب، روح فاطمه ناظر

حسن علیه السلام عزیز دلش بود و دید آنچه بر او رفت

خبر زغیب رسید و شنید آنچه بر او رفت

زمان گذشت و زمین ماند و ماجرای حسین اش علیه السلام

حضور لحظه به لحظه - به کربلای حسین اش علیه السلام

زبور آل محمد، کلام حضرت سجاد علیه السلام

ودیعه ایست که کوثر، زفیض خویش به ما داد

بیا به محضر باقر علیه السلام ، بین کرامت صادق علیه السلام

فرو خورنده ی خشم آن چراغ راه حقایق

حقیقتی که درخشید و نور جان رضا شد

میان این همه مردم، نصیب اهل دعا شد

بیا - زشاه خراسان نصیب خویش بگیریم

نصیب، آن که سخن های خیر از او بپذیریم

غزل بگو! غزل آفرینش است امامت

غزل بگو که حلاوت فروچکد ز کلامت

غزل بگو که ترنم به تار دل بنشیند

تو با مرامی و ما سرسپردگان مرامت

ص: ۳۵

به حیرتم چه بگویم، به حیرتم چه بخوانم

چراغ شعله شوم بر قرارگاه کدامت؟

بین که رأفت دل را دهند بر تو سفارش

مگر نه پای دل آهو صفت رسید، به دامت؟

به دست های نسیم است بوی گلشن آهت

به بال های کبوتر نوشته اند پیامت

ترا و سلطنت عشق ای رضای الهی

که می زنند در این آستانه سکه به نامت

اگر چه نام نبردی اگر چه هیچ نگفتی

به کوچه های خراسان رسیده است سلامت

مرا ببخش عزیزا، کمی مفاخره کردم

نظر زدور به وسع شعاع دایره کردم

دوام نعمت وافر، عنایتی ست الهی

شدن برای تو شاعر، عنایتی است الهی

چه نعمتی ست گرنامه‌ی تر ز دین محمد صلی الله علیه و آله

گدای خرمن دینیم و خوشه چین محمد صلی الله علیه و آله

خدات کرده سفارش مران ز خویش گدا را

من آن که گفته خداوند، ای کریم، خدا را...

دهد خیال تو آرام جان و حسن اثر هم

بر آستان تو چون من هزاره های دگر هم

خداست آن که کند مستجاب از تو دعا را

دهد به حضرت کاظم علیه السلام ز لطف خویش رضا علیه السلام را

رضا علیه السلام برای پدر نور چشم و راحت جان شد

هر آنچه خواست خدا، بی خلاف ماند و همان شد

رسید و مادر از او دید در بهار تبسم

دو کف به روی زمین سر بر آسمان به تکلم

کسی که علم پدر خوانده بود دادرس او را
زمانه یافت در امید و بیم، همنفس او را
اگر دعا زلب گلفشان دوست برآید
گره زمشکل یاران مهرجو بگشاید
سپاس باد بر آن خالق که لحظه ی امداد
به بندگان گرفتار خویش اذن دعا داد
دعای ضامن آهو، چقدر ساده و شیرین
برای روح رهایی، برای دغدغه، تسکین
- خدای من! مکن این نعمتی که هست دگرگون
تمام کن به من آن را، تمام - خالق بی چون

زمانه دام بلا، حاکم زمانه ستمگر

حلول رشک در او با ظهور کینه برابر

فریب و خدعه و نیرنگ و تازیانه ی تزویر

نشان تیره دلی در کتاب روشن تقدیر

ص: ۳۹

بزرگوار! بیا نایب الحکومه شما باش

تو آفتابی - اما - به زیر سایه ی ما باش

نماز عید مگر هست بهتر از تو امامی؟

که در طریق شریعت تویی که مرد تمامی

ص: ۴۰

برهنه پای به معبر در آید آن شه والا

خلافت است که افتاده در مخاطره حالا

غریو خلق به تکبیر روز عید بر آید

برهنه پای رضا علیه السلام ناگهان به رهگذر آید

کسان ز روی سعایت خبر برند به مأمون

که کار می رود اکنون زدست حوصله بیرون

ص: ۴۱

- جماعتی که زقفل هراس لب نگشودند

خدای را به زبان امام خویش ستودند

اگر که زود نباشی از این قیام جلوگیر

از آن بترس که یک لحظه بعد دیر شود دیر -

ص: ۴۲

به حيله پيك فرستاد - با سلام - كه برگرد

نماز عيد برايت هجوم خستگي آورد

مساز رنجه تنت را كه خيرخواه تو هستم

براي راحتی تو بر اين اريكه نشستم!

نشست و طرح بلا ريخت در تعارف انگور

تعارفي كه جنائت از آن رسيد به منظور

رضا عليه السلام به آنچه خدا حكم کرده بود رضا داد

بدون واهمه، چيزي نگفت و تن به قضا داد

ص: ۴۳

بلند مرتبه شاهها! امید اهل خراسان

پناه خاطر آشفتهگان سینه هراسان

اگر زمانه ندانست حق صحبت پاک ات

وجود پاک تو اینک کنار قدر شناسان

تو روشنای دل افروز مهر، بودی و هستی

در این دیار کرامت، میان مهر سپاسان

کدام حاجت از این آستان ندید روایی؟

کدام مشکلی از بذل مرحمت نشد آسان؟

ص: ۴۴

رسیده ای به خراسان، دلت هوای که دارد؟

به جز خیال رضا علیه السلام این فراخ جای، چه دارد؟

ص: ۴۵

همین خیال، کفایت کند ترا که بمانی

حدیث عشق بگویی - کتاب اشک بخوانی

کتاب اشک تو با دست انتظار ورق خورد

ترا به مقصد و مطلوب آرزوی تو آورد

از انتظار مزینم که این حکایت دیرین

به ظاهر است چه تلخ و به باطن است چه شیرین

مگر نه این که جواد علیه السلام تو بود مظهر جودت؟

نشان جود تو مکشوف در رکوع و سجودت

- مدار بیم اگر سائل ازدحام نماید -

طلب ز جود تو یک سکه ی تمام نماید:

به خانه حبس نمان سکه خرد کن به کسان ده

و لطف خویش به مقدور وسع خویش نشان ده

ص: ۴۶

جواد علیه السلام نیز به هادی علیه السلام سپرد منصب تقوی

که برگزید خدا از تمام خلق، شما را

نقی علیه السلام به تیغ سخن بر فراز قله ی ایمان

چنان شکفت که طاغی زهرچه گفته پشیمان

رقم زد آنچه نباید قلم به صفحه ی تقدیر

شریر، صدر نشین ماند و او مصاحب زنجیر

امام عسکری علیه السلام آن آفتاب یازدهم نیز

شعاع دانش و دین بود در صحیفه ی پرهیز

اگر چه جان و دلش در حصار امن الهی

زمانه عسرت دیندار بود ظلم و سیاهی

چنان که صاحب دین - مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از حجاب سلامت

طلوع عشق شود، پیش از آفتاب قیامت

ص: ۴۷

تو ای طلوع نخستین به ماهپاره ی هشتم

که در حریم تو امواج عاشقان به تلاطم

یکی از این همه آن تُرک پاک - مجتهدی شد (۱)

که شرح حال ارادت فزایی اش ابدی شد

سخن به «محضر لاهوتیان» مقام سکوت است

در آ که مجتهدی «لاله واری از ملکوت» است

سلام بر تو که سلطان ملک عشق، رضایی

سلام بر تو که مقبول آستان خدایی

سلام بر تو که ما را تو دستگیر و تو یاری

سلام بر تو که گنجی نهان زعاطفه داری

سلام بر تو کرامت نشان حال تحسر

که دست خالی مردم از این خزانه شود پر

امید لطف تو آورده است سوی تو ما را

تو - ای که از تو - رها شد زبند، آهوی صحرا

دلی به بند ملال، آهوانه سوی تو آمد

زبان اشک گشود و به گفتگوی تو آمد

چه دیده بود از آن روزگار ظلم و سیاهی؟

که داشت پای گریز از نشانه های تباهی؟

شبانہ گنگ و پریشان به آستانه ات آمد

امیدوار عنایت شد و به خانه ات آمد

سکوت و چشم مسافر نگاه بند زهر سو

پرنده گان شده بودند راه بند زهر سو

بیان حال - در آن دیدگان خیره - نه حالا

برو که سخت هراس است بر تو چیره، نه حالا

ص: ۴۸

۱- فرموده است: من نوکر امام رضا علیه السلام هستم. کتاب های «لاله ای از ملکوت» و «در محضر لاهوتیان» شرح کرامات این نادره ی روزگار است.

برو به شهر خودت باش از آن دیار، دعا کن

برای آن که در آیی از اضطرار دعا کن

رها نبود از آشوب کار، جان پریشان

نداشت برق نگاهی، اثر، نصیحت ایشان

گذشت و رفت شب و صبح در حرم چه ندید آه

چه دید؟ روز و شبی تلخ، آه از آن چه کشید آه...

ص: ۴۹

گذشت و رفت، گرمی ترین - شما به سلامت

چراغ راه، امین زمین، شما به سلامت

ص: ۵۰

تو ای امیر خراسان خطاب! ضامن آهو!

مرا رها کن از این اضطراب، ضامن آهو!

اگر چه نور - نهانست زیر پرده ی ظلمت

اگر چه جرم برون از حساب، ضامن آهو

ص: ۵۱

منم که دارم از آن صید بی گناه، نشانی

دلی به سینه پر از التهاب، ضامن آهو!

تو بهتر از همه می دانی این که لطف به محروم

ثواب دارد آری ثواب، ضامن آهو!

به لطف عام تو چشم امید بسته دل من

مکن زدر گهم آخر جواب، ضامن آهو!

برای آن که تسلای جان غمزده باشی

ترا خدای تو کرد انتخاب، ضامن آهو!

به خستگان محبت که زائران شماینند

بتاب نور ولایت، بتاب ضامن آهو...

برای از تو سرودن - بهانه نام عزیزت

که نور عاطفه پیداست در کلام عزیزت

شبانه آمدم آن سال های دور سراغت

رمیده از همه، با جان ناصبور سراغت

ص: ۵۳

تویی که عاطفه جاریست از تمام وجودت
خیال و خاطره مکشوف در کتاب شهودت
تو ای وسیله ی نزدیک در اجابت خواهش
مقام قرب، هویداست از رکوع و سجودت
حضور دعوی لبیک در نماز و دعایت
ظهور آیه ی توحید در فراز و فرودت
صحیفه های بلیغ است در کلام بلندت
روایح گل یاس است در قیام و قعودت
هزار دست دعا، قفل می شود به ضریحت
هزار چشم امید از چهار سوی به جودت
به داد مردم درمانده می رسد به شفاعت -
مروتی که کرم کرده کردگار و دودت
به نور مصطفوی، روشن آن شمایل عالی
خصایلی همه نیکوتر از فضایل عالی
امامیان جهان دل ز کف ر بوده ی حسنت
رقم زدند زجان های آزموده ی حسنت
تو آستان شرف، آستانه بوسی از آنها
بحار مجلسی و حرف شیخ طوسی از آنها
امامیان جهان را به رتبه باور هشتم
بهشت راست اگر هشت در، تویی در هشتم

در بهشت تویی ثامن الائمة ی مایی
نکو سرشت تویی دین دین به ذمه ی مایی
از آن گروه گروهی، که دوستدار ضریحت
چه ازدحام غریب ست در کنار ضریحت
چو پلکانی از امواج شانه بر سر شانه
دعا زبانه کشان، جویبار اشک روانه
نمانده خشک به هر فصل، جوی گونه ی ایشان
رهاست اشک انابت به روی گونه ی ایشان
توسل است و دعا بر زبان برای زیارت
کنار مصحف و سجاده، جزوه های زیارت
نصیب بخت من این شد به خدمت تو بیایم
به خدمت تو برای محبت تو بیایم
محبت تو کشاند چقدر ساده و آسان
دل محمدیان را به سمت و سوی خراسان
به سمت و سوی خراسان زچار جانب عالم
زچار جانب عالم، همین مناسب عالم

سلام بر تو که شد خاوران به نام تو مشهد
به نور پاک کلام و به یمن گام تو، مشهد
سلام بر تو که از مرو آمدی به خراسان
و عاشقان تو آیند بر سلام تو مشهد
دهد به سینه ی صافی دلان فروغ عنایت
گرفته رونق شایسته از کلام تو، مشهد
به دعوت آمدگان، خاص و عام اهل طریقند
که هست مشتهر آری به لطف عام تو، مشهد

ص: ۵۶

مگر نه پاره ای از خاک بود در گذر عمر

تو آمدی و شد اینجا به احترام تو مشهد

به کنه باور مردم تو مرهمی تو دوايي

رسیده است به شهرت، در التیام تو مشهد

ص: ۵۷

کدام درد ندیداز دوای مهر تو درمان؟

کدام رنج نیابد به دست مهر تو پایان؟

کدام خاطر آشفته یی نشد ز تو آرام؟

کدام مشکلی از بذل لطف تو نشد آسان؟

گرسنه بر در این خانه بهره ور زطعامت

که مکرمت همه ایام لازم است به مهمان

به نام نامی تو ای بزرگوار گرامی

گشوده اند بر این آستان سفره ی احسان

چرا - زخوان کرم - خیل دوستدار تو محروم؟

ترا که آب سییل است و رزق خوب، فراوان

به لقمه جوی ارادت بساط مهر بیفشان

به تشنگان محبت ز جام مهر بنوشان

ترا به لطف عظیمی که کرده اند عنایت

ترا به آن که عطا کرده بر تو نور ولایت

ترا به حق خدایی که آفرید ز نورت

ترا به جان عزیزى که داشت از تو حکایت(۱)

ترا به جد گرامی ترا به جده ی پاک ات

ترا به آیت ایمان ترا به فضل هدایت

ترا به فضل بزرگی که در خزانه ی غیب است(۲)

ترا به عهد قدیمی که با تو یافت نهایت

١- عليه السلام .

٢- اشاره به ولی عصر، صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه.

که لطف باز نگیری به پیشگاه شفاعت

که رحمت آوری آن را که خواست از تو رعایت

ص: ۵۹

بزرگوار اماما! ترا به حق تو خواندم

همین که ظاهر و باطن، ترا سلام رساندم

ص: ۶۰

سلام دوست، مگر نازنین! جواب ندارد؟

مگر که لطف، به بیچارگان، ثواب ندارد؟

بر او ببخش که سختی ز روزگار کشیده

بر او ببخش که این جان خسته، تاب ندارد

زهرچه کرده پشیمان زهرچه بوده پشیمان

مگیر از او، به خدا طاقت عتاب ندارد

بگو به حضرت محبوب: این که بنده ی عاصی

زفرط شرم - بدو، جرأت خطاب ندارد

بگو که در گذرد محض خاطر تو - که خوبی -

که جان پاک تو از کرده اضطراب ندارد

ص: ۶۱

خداست آن که به رحمت دو دست راست، گشاده (۱)

خداست آن که عنایات او حساب ندارد

ص: ۶۲

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تعالی یک لقمه صدقه را در دست راست خود بگیرد و آن را بزرگ کند به اندازه کوه احد، و هر دو دست خدا راست است.

شب است و ذوق مناجات و حال گریه فراهم

برای با تو نشستن مجال گریه فراهم

به خواب گفته ام امشب به دیده راه نداری

مجال پرسه در این عرصه تا پگاه نداری

بگیر بهره ای از شام قدر ای دل غافل!

که با کلید دعا می شود مراد تو حاصل

دعا به روی تو وا می کند دری ز کرامت

دعا ترا برساند به سایه سار سلامت

دعا کلید بهشت است اگر تو اهل بهشتی

به خاطر دلت امشب دو قطره اشک نوشتی

بضاعتی که نداری به جز عنایت باری

به جز عنایت باری نگاه کن که چه داری

اگر امید قبولی؟ همین دو قطره کفایت

تو و امام همام و فراخنای عنایت...

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

